

اثبات ضرورت امام معصوم در هر زمان بر اساس آیه صادقین

علی مویدی^۱

چکیده

یکی از آیاتی که می‌توان از آن، در اثبات ضرورت امام معصوم در هر زمان بهره جست؛ «آیه صادقین» است. این مقاله در پی پاسخ به این سؤال است که دلالت آیه صادقین بر ضرورت امام معصوم در هر زمان چگونه است؟ یافته‌های این مقاله عبارتند از: ۱. ضرورت امامت و ولایت داشتن صادقان؛ ۲. ضرورت وجود امام در هر زمان؛ ۳. عصمت صادقان؛ ۴. علم لدنی صادقان به قرآن؛ ۵. لزوم همراهی با صادقان در امور مهم نظام اسلامی.

پژوهه پیش‌رو با روش توصیفی-تحلیلی نگارش یافته است.

واژگان کلیدی: صادقین، عصمت امام، حجت حی، یاران مهدی علیه السلام، وظایف منتظران.

موعود باوری و اعتقاد به مهدویت، یکی از مشترکات همه مذاهب اسلامی است. با وجود این، مهدویت از نگاه شیعی با مهدویت از نگاه اهل سنت، دارای وجوه افتراقی است؛ از جمله حیات بالفعل امام مهدی علیه السلام و نیز عصمت و برخوردار بودن از علم لدنی که از مبانی اندیشه مهدویت شیعی است. از جمله آیاتی که می‌تواند در این زمینه راهگشا باشد، «آیه صادقین» است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾.^۱ سؤال اصلی که این مقاله در مقام پاسخگویی به آن است، این که دلالت آیه صادقین بر ضرورت امام معصوم در هر زمان چگونه است؟ همچنین سؤالات فرعی که ذیل آیه، بررسی می‌شوند؛ عبارتند از: معنا و مصداق صادقان چیست؟ ادله عصمت صادقان چیست؟ دلیل بر وجود صادق و امام معصوم در هر زمان چیست؟ ارتباط معنایی واژه صادقان با امامت و ولایت چیست؟ وظایف مؤمنان در برابر صادقان چیست؟

در زمینه آیه صادقین، در تفاسیر فریقین، به‌طور مختصر در زمینه مفاد آیه، مطالبی بیان شده است. همچنین مقاله‌ای از آقای ایلقار اسماعیل زاده، با عنوان «تفسیر تطبیقی آیه مع الصادقین از دیدگاه فریقین»، نگارش یافته است. امتیاز این مقاله آن است که به این آیه از زوایای مختلف و با رویکرد جدید و نگاه مهدوی، همراه با ابتکار و نوآوری در تفسیر آیه، و نیز نوآوری در فهم واژه‌ها و عبارات آیه پرداخته شده است. در این نوشتار، از روش داده‌پردازی توصیفی-تحلیلی و روش تفسیر «قرآن به قرآن» و نیز تفسیر «قرآن به روایات»، بهره برده شده است.

اول. اصطلاح‌شناسی

در فهم مفاد آیه صادقین، فهم واژگان «صدق» و «مع» از اهمیت بیش‌تری برخوردارند. ابن فارس بر این باور است که «صدق» در اصل دلالت می‌کند بر قوت در چیزی؛ چه قولی باشد و چه غیر قولی. «شیءٌ صدق»، یعنی شیء سخت و محکم. راستگویی را به سبب قوتش، صدق نامیده‌اند.^۲ علت قوت صدق، آن است که صدق، با واقع و حقیقت مطابق است. از این رو، تا ابد،

۱. توبه: ۱۱۹.

۲. ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۳، ص ۳۳۹.

دچار بطلان و زوال نمی‌شود؛ ولی کذب، برخلاف حقیقت است. لذا دیر یا زود، دچار زوال می‌شود. فراهیدی می‌گوید: واژه صدق، به کامل از هر چیزی، اطلاق می‌شود.^۱ ابن منظور نیز می‌نویسد: صدق، جامع اوصاف پسندیده است.^۲ صاحب الفروق نیز صدق را به معنای خبر دادن از شیء، آن گونه که هست، می‌داند.^۳ در مورد واژه «مَع» باید گفت: این واژه، اقتضای جمع بودن دارد یا در مکان یا در زمان و یا در شرافت و رتبه و مقام. همچنین واژه «مع» اقتضای معنای نصرت و یاری دارد که مضاف الیه او همان یاری شده و منصور است.^۴

اما در مورد اصطلاح شناسی و کاربرد واژه «صدق» در قرآن، باید گفت: صدق، به گفتار منحصر نیست، بلکه جامع تمام اوصاف عالی مانند ایمان، انفاق، اقامه نماز، زکات، وفای به عهد و صبر است.^۵ در آیه دیگر نیز آمده است: صادق کسی است که به خدا و رسول ﷺ، داشته باشد و با جان و مالش، در راه خداوند، جهاد کند: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ﴾^۶ منظور از مجاهده با مال و جان، عمل و به کار گرفتن تمام توان در اجرای تکالیف مالی است، از قبیل زکات و سایر انفاقات واجب، و اجرای تکالیف بدنی، مانند نماز، روزه و حج.^۷

علت انتخاب واژه «صادق»، از میان سایر واژگان و صفات معنوی، با توجه به معانی که برای صدق بیان شد، روشن می‌شود؛ زیرا این واژه، جامع تمام اوصاف پسندیده است و به کامل در هر چیزی، اطلاق می‌شود. پس صادق، به‌طور مطلق، فقط بر انسان کامل، صدق می‌کند؛ زیرا همه اعمال صالح، زیر مجموعه «صدق»، محسوب می‌شوند. یکی از اهل معرفت گفته است: «از کسی که فرض دائم را انجام نداده، فرض موقت، پذیرفته نمی‌شود. از او پرسیدند: فرض دائم،

۱. فراهیدی، کتاب العین، ج ۵، ص ۵۶؛ فیروز آبادی، القاموس المحيط، ج ۳، ص ۳۴۳.

۲. ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۰، ص ۱۹۶.

۳. عسکری، الفروق فی اللغة، ص ۳۹.

۴. راغب اصفهانی، مفردات ألفاظ القرآن، ص ۷۷۱.

۵. ﴿وَلِكَيْ أَلْبِسَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ ... وَ آتَى الْمَالِ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَى ... وَ أَقَامَ الصَّلَاةَ وَ آتَى الزَّكَاةَ وَ الْمُؤْمِنُونَ بَعْدَهُمْ إِذَا عَاهَدُوا وَ الصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ حِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا﴾ (بقره: ۱۷۷).

۶. حجرات: ۱۵.

۷. طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱۷، ص ۴۹۳.

چیست؟ گفت: «صدق و از فضایل صدق این است که ایمان از مصادیق صدق است و از مصادیق سایر طاعات نیست.»^۱ رسول خدا ﷺ فرمودند: «علیکم بالصدق فان الصدق یمهدی الی البر و ان البر یمهدی الی الجنّة.»^۲ پس صدق، ریشه همه اعمال صالح است و شخص صادق را، به سوی انجام دادن همه اعمال نیک، هدایت می کند. ابن عربی در این زمینه می نویسد:

«صدق، ریشه همه خوبی ها و اساس هر خصلت پسندیده و ملاک هر خیر و سعادت است و به واسطه آن، تمام کمالات و مقامات، حاصل می شود؛ چنان که اگر صدق در فکر، نیت، قول و عمل، حاصل شود؛ منامات، واردات، احوالات، مشاهدات و مکاشفات، صادق خواهند بود. گویا صدق ریشه درخت کمال و بذر میوه احوالات است.»^۳

دوم. دیدگاه های مفسران در مصداق شناسی «صادقین»

در مورد مصداق «صادقین»، روایات و مفسران عامه، به اختلاف و تشتت آرای فراوانی دچار هستند:

۱. سه نفر متخلف از جنگ تبوک (کعب بن مالک، مرارة بن ربیع و هلال بن امیه) و امثال آنان؛
۲. پیامبر اکرم ﷺ و اصحاب ایشان؛
۳. ابوبکر، عمر و اصحاب آن دو؛
۴. علی بن ابیطالب علیه السلام.
- این چهار قول، مبنای روایی دارند که سیوطی، نقل کرده است.^۴
۵. اجماع؛^۵
۶. انبیا؛ بدین معنا که با انجام دادن اعمال صالح، با انبیا در بهشت، مصاحب شوید؛^۶

۱. نظام الاعرج، تفسیر غرائب القرآن، ج ۳، ص ۵۳۴.

۲. ابوالفتوح رازی، تفسیر روض الجنان، ج ۱۰، ص ۷۷.

۳. ابن عربی، تفسیر ابن عربی، ج ۱، ص ۲۷۴.

۴. سیوطی، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، ج ۳، ص ۲۸۹.

۵. فخر رازی، التفسیر الکبیر، ج ۱۶، ص ۱۶۶.

۶. قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ج ۸، ص ۲۸۸.

۷. افرادی که پیامبر را در جنگ تبوک، همراهی کردند؛^۱

۸. اهل حلّ و عقد؛^۲

۹. مهاجران و انصار.^۳

اما قریب به اتفاق مفسران شیعی، با توجه به روایات متعدد، قائلند که مصداق «صادقین»، اهل بیت علیهم السلام هستند.^۴ در ادامه خواهیم دید که با توجه به تأمل در آیه و آیات مرتبط، سخن مفسران شیعی، قول صحیح در این زمینه است.

سوم. بررسی سیاق آیات مرتبط

سیاق آیات سوره توبه، با «آیه صادقین» ارتباط مستقیم دارد. این سوره مسلمانان را به دو گروه تقسیم می‌کند: گروه منافقان که پیامبر را در جهاد، همراهی نمی‌کردند و گروه مؤمنان که پیامبر را، با مال و جانشان، یاری می‌دادند.^۵

شأن نزول آیات مرتبط با آیه صادقین، در مورد جنگ تبوک با رومیان است^۶ که به دلیل دشواری‌های آن، مؤمنان در همراهی پیامبر صلی الله علیه و آله، سستی و سه نفر از همراهی، تخلف کردند که مطرود مسلمانان قرار گرفتند تا زمانی که توبه کردند.^۷ در آیه مورد بحث، ابتدا خداوند متعال، به پرهیزکاری و سپس به همراهی با صادقان، دستور می‌دهد که مسلمانان از هرگونه کمک و یاری در دین، از جمله جهاد مالی و جانی به صادقان، دریغ نکنند و چون همراهی با آنان دارای، زحمات

۱. همان.

۲. نظام الاعرج، تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، ج ۳، ص ۵۴۲.

۳. همان.

۴. قمی مشهدی، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج ۵، ص ۵۶۸.

۵. «هر وقت سوره‌ای نازل می‌شود که به خداوند ایمان بیاورید و همراه پیامبر جهاد کنید، منافقانی که توانایی جهاد دارند از تو اجازه می‌خواهند و می‌گویند: بگذار ما با قاعدین [آن‌ها که از جهاد معافند] باشیم. آن‌ها راضی شدند که با متخلفان باشند و بر دل‌های آنان مهر زده شده از این رو نمی‌فهمند ولی پیامبر و کسانی که به او ایمان آورده‌اند، با اموال و جان‌های خود جهاد کردند و همه خیرات دنیا و آخرت برای آن‌هاست و آن‌ها همان رستگارانند» (توبه: ۸۶-۸۹).

۶. طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۱۲۱.

۷. توبه: ۱۱۷ و ۱۱۸.

فراوانی است، در آیات بعد، پاداش این همراهی بیان می‌شود:

«سزاوار نیست که اهل مدینه و بادیه‌نشینانی که اطراف آن‌ها هستند، از رسول خدا تخلف جویند و برای حفظ جان خویش، از جان او چشم‌پوشند! این، به خاطر آن است که هیچ تشنگی و خستگی و گرسنگی در راه خدا به آن‌ها نمی‌رسد و هیچ گامی که موجب خشم کافران می‌شود، برنمی‌دارند و ضربه‌ای از دشمن نمی‌خورند، مگر این‌که به خاطر آن، عمل صالحی برای آن‌ها نوشته می‌شود؛ زیرا خداوند، پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌کند. هیچ مال کوچک یا بزرگی را انفاق نمی‌کنند، و هیچ سرزمینی را نمی‌پیمایند، مگر این‌که برای آن‌ها [پاداش] نوشته می‌شود تا خداوند آن را به‌عنوان بهترین اعمالشان پاداش دهد»^۱.

با توجه به سیاق آیات قبل و بعد، روشن شد که اولین مصداق صادقان و قدر متیقن آن، پیامبر اکرم ﷺ است؛ چون آیات قبل از آیه صادقین، در مورد تخلف از دستورهای پیامبر ﷺ و آیات بعد در مورد پاداش همراهی با پیامبر ﷺ است؛ سایر مصداق صادقین نیز باید هم سنخ پیامبر ﷺ باشند؛ زیرا سنت خدای تعالی در کلامش بر این منوال است که به دلیل تعظیم و اکرام پیامبر ﷺ، ایشان و مؤمنان را در یک لفظ جمع نمی‌کند؛ چنان‌که می‌فرماید: ﴿أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَ الْمُؤْمِنُونَ﴾^۲ و یا می‌فرماید: ﴿يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ﴾^۳

چهارم. لزوم عصمت صادقان

شواهد و قرائن آیه دلالت دارند که مصداق صادقین، باید از سنخ معصومان و رهبران جامعه اسلامی باشند. این قرائن عبارتند از:

۱. صیغه امر «کونوا» که بر وجوب همراهی و مصاحبت با صادقان دلالت دارد. پس بر مؤمنان واجب است که با صادقان باشند، و این، بدین معنا نیست که بر طریقه و سیره آنان باشند؛ زیرا این سخن موجب عدول از ظاهر آیه می‌شود، بلکه به معنای «مصاحبت» با آنان است و مصاحبت و همراهی با چیزی به وجود آن چیز مشروط است. پس وجود صادقین، در هر زمان، ضرورت دارد و به

۱. توبه: ۱۲۰ و ۱۲۱.

۲. بقره: ۲۸۵.

۳. تحریم: ۸.

تواتر ثابت شده تکالیفی که در قرآن بیان شده‌اند، متوجه همه مکلفان تا روز قیامت هستند. بنابراین، این امر، یعنی مصاحبت با صادقان مختص مصاحبت با پیامبر ﷺ و اصحاب او در غزوات نمی‌شود، بلکه اعم از آن است^۱ و چون این همراهی مطلق است و به چیزی مقید نشده، دلیل بر عصمت آنان است؛ الا مانند اطاعت از والدین، به عدم مخالفت خداوند مشروط می‌شد: ﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا وَإِنْ جَاهَدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا﴾^۲.

۲. عبارت: ﴿كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾، گویای آن است که مرتبه‌ای برتر از ایمان و تقوای مؤمنان مراد است؛ زیرا تمام مؤمنان به واسطه ایمانشان صادق هستند و باید بین صدق آنان تفاوتی باشد و آن، چیزی جز عصمت نمی‌تواند باشد؛ والا می‌فرمود: «کونوا من الصادقین».

۳. دلیل دیگر آن است که خداوند متعال بعد از امر مؤمنان به تقوا و پرهیزکاری، به تبعیت از صادقان دستور می‌دهد. بدیهی است صادقان باید از مراحل عالی تقوا، یعنی عصمت، برخوردار باشند؛ زیرا پیروی از غیر معصوم بعد از امر به تقوا، نوعی تناقض و اغرای به جهل است.

۴. «صادقان» افراد خاصی هستند که اگر الف و لام آن «الف و لام عهد» باشد؛ باید آنان نزد مخاطبان قرآن، شناخته شده باشند و اسامی آنان، در روایات آمده باشد و اگر الف و لام عهد نباشد و مسلمانان آن‌ها را نمی‌شناخته‌اند؛ بر پیامبر اکرم ﷺ واجب بوده، آن‌ها را معرفی کند تا از مدعیان، تمیز داده شوند و تکلیف به پیروی از آنان، معنا پیدا کند؛ زیرا «مکلف به»، باید معین باشد؛ والا تکلیف ساقط می‌شود و از طرفی، چون امر به تبعیت آنان، مطلق است، بر عصمت دلالت می‌کند و عصمت، اقتضای نص دارد و مخالفان ما کسانی را که مصداق آیه برمی‌شمارند، معصوم نمی‌دانند و به نص قائل نیستند. بنابراین، دیدگاه مختار ما اثبات می‌شود؛ چون اهل بیت (علیهم‌السلام)، از عصمت و نص برخوردارند.^۳ گفتنی است که آیه تطهیر، حدیث ثقلین و روایات متعدد بر این مطلب دلالت دارند.

پنجم. ضرورت وجود صادق در هر زمان

خدای تعالی، مؤمنان را به همراهی با صادقان و معصومان امر کرده، و این امر، امری وجوبی

۱. نظام الاعرج، تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، ج ۳، ص ۵۴۳.

۲. عنکبوت: ۸.

۳. ر.ک: شیخ مفید، تفسیر القرآن المجید، ج ۱، ص ۲۷۵.

است؛ چنان که یکی از مصادیق آن، معیت با رسول اکرم ﷺ در جنگ‌هاست که واجب بوده است. پس وقتی معیت با معصوم، واجب شد، باید در هر زمان، حداقل یک نفر از صادقان، وجود داشته باشد، تا این امر و تکلیف الهی، معنا یابد و قابلیت اجرا داشته باشد؛ چون مقدمه امر واجب، خود، واجب است. پس وجوب همراهی، به وجود صادقین مشروط است.^۱

بر این اساس، استعمال «صادقین» به صورت جمع درست است که بر تعدد صادق، دلالت دارد؛ ولی بر این مطلب دلالتی ندارد که در هر زمان، ضرورت داشته باشد، جمعی صادق وجود داشته باشد؛ بلکه همین که در هر زمان تا قیامت، فردی از آنان در امت، وجود داشته باشد، استعمال جمع، صحیح خواهد بود. و اگر گفته شود: چنانچه منظور، وجود یک صادق در هر زمان است؛ باید لفظ مفرد آورده می‌شد؛ در پاسخ می‌گوییم: اگر لفظ صادق به صورت مفرد می‌آمد، آن وقت، فقط رسول خدا ﷺ، به ذهن متبادر می‌شد؛ خصوصاً با توجه به سیاق. لذا تعدد صادق در طول زمان از آن استفاده نمی‌شد و این تعدد به ذهن مخاطب متبادر نمی‌گردید.

اگر گفته شود: این امر مختص زمان رسول الله ﷺ است و مراد این است که به طریقه صادقین عمل کنید و ضرورت ندارد در هر زمان صادقین وجود داشته باشند؛ در پاسخ می‌گوییم: به دلایل مختلف، این ادعا باطل است:

۱. به تواتر ثابت شده است که تکالیف قرآنی، متوجه همه مکلفان امت است تا روز قیامت و امر به این تکلیف، یعنی همراهی با صادقان نیز چنین است.

۲. صیغه امر «کونوا»، شامل همه زمان‌ها می‌شود و به زمان خاصی مختص و مقید نیست.

۳. از آن جا که وقت معینی در آیه ذکر نشده، حمل آیه بر زمانی خاص، بر سایر زمان‌ها، اولویت ندارد. پس اگر بر هیچ زمانی، حمل نشود، به تعطیلی این تکلیف و آیه منجر می‌شود، و این باطل است. و یا آیه بر همه زمان‌ها، حمل و تطبیق شود، این همان مطلوب ما است.

۴. امر به تقوا، در جایی صحیح است که شخص جایز الخطا باشد؛ چنان که مؤمنان این چنین هستند، و به رعایت تقوا مخاطب شده‌اند؛ ولی در مورد صادقان چنین امری نیست. پس آیه دلالت

۱. «أنه تعالى أمر المؤمنين بالكون مع الصادقين، ومتى وجب الكون مع الصادقين فلا بد من وجود الصادقين في كل وقت ... أمر بموافقة الصادقين، ونهى عن مفارقتهم، وذلك مشروط بوجود الصادقين و ما لا يتم الواجب إلا به فهو واجب، فدلّت هذه الآية على وجود الصادقين» (فخر رازی، التفسیر الکبیر، ج ۱۶، ص ۱۶۶).

دارد که هر کس جایز الخطا است، واجب است به کسی که معصوم است، اقتدا و او را همراهی کند و آنان کسانی هستند که خداوند حکم کرده که صادقان هستند. پس بر جایز الخطا واجب است که با معصوم از خطا، همراه شود، تا خود از خطا منع شود، و این معنا در همهٔ زمان‌ها، ضرورت دارد. پس لازم است که در همهٔ زمان‌ها معصومی باشد تا مؤمنان را از خطا منع کند.^۱

فخر رازی پس از استدلال به لزوم وجود عصمت صادقان و ضرورت وجود صادقان در هر زمان، می‌گوید: ما اعتراف می‌کنیم که در هر زمان وجود معصوم ضرورت دارد؛ ولی آن معصوم، «مجموع امت» است؛ یعنی «اجماع امت»، از خطا معصوم است و معصوم یک نفر از امت نیست؛ چون این امر در صورتی ممکن است که مؤمنان، شخص معصوم را بشناسند؛ ولی مؤمنان به وجود چنین شخصی جاهلند و فرد معصومی را نمی‌شناسند و اگر مؤمنان، به همراهی با او، امر شوند تکلیف ما لا یطاق است. پس مراد از صادقین، وقتی شخص معینی نبود، مجموع امت خواهد بود و دلالت دارد که سخن مجموع امت، حق و صواب است.^۲

اولاً، در بطلان سخن فخر رازی که مصداق «صادقین» را اجماع می‌داند، می‌گوییم:

۱. در این صورت، مصداق صادقان نیز جمع مؤمنان، خواهد بود و معیت مؤمنان با خودشان، معنا و مفهوم ندارد.

۲. با این فرض، آیه در زمان پیامبر ﷺ، مصداق نخواهد داشت؛ چون معنا ندارد که بگوییم: در زمان ایشان، به اجماع مراجعه کنید؛ چون احکام را از خود ایشان اخذ می‌کردند.

۳. این تفسیر با سیاق آیات، سازگار نیست؛ زیرا سیاق این آیات در مورد وجوب نصرت و همراهی پیامبر و به‌طور کلی رهبران معصوم، در جهاد با دشمنان است و بیان معیت با اجماع امت در آیات مربوط به عدم تخلف از جهاد، معنا ندارد.

۴. از مجموع افراد جایز الخطا، معصوم حاصل نمی‌شود؛ چنان‌که حاصل جمع بی‌نهایت صفر، صفر است.

ثانیاً، در مورد این که مصداق معصوم در روایات نبوی، ذکر نشده است، باید گفت: رسول خاتم ﷺ

۱. همان، ص ۱۶۷.

۲. همان.

در روایات عامه و خاصه، مصادیق معصومان را ذکر کرده‌اند؛ چنانکه از حدیث متواتر ثقلین^۱ و آیه تطهیر، عصمت اهل بیت پیامبر ﷺ اثبات می‌شود.^۲ همچنین در کتاب‌های روایی در مورد این که اهل بیت پیامبر ﷺ، مصداق صادقان هستند، روایات فراوانی آمده است؛ از جمله:

ألف) أمير المؤمنين عليه السلام در ایام خلافت عثمان، در خلال سخنانش در جمع مهاجران و انصار در مسجد فرمودند:

«شما را به خدا سوگند می‌دهم، آیا می‌دانید هنگامی که خدا آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾ را نازل کرد، سلمان گفت: ای رسول خدا! آیا منظور از آن عام است یا خاص؛ پیامبر ﷺ فرمود: مأموران به این دستور همه مؤمنانند؛ اما عنوان صادقین، مخصوص برادرم، علی عليه السلام و اوصیای بعد از او تا روز قیامت است. [آیا این را می‌دانید؟! هنگامی که علی عليه السلام این سؤال را مطرح کرد، حاضران گفتند: آری، این سخن را از پیامبر ﷺ شنیدیم].^۳

ب) امام کاظم عليه السلام می‌فرماید: «دلیل بر این که اهل بیت عليهم السلام، مصداق صادقین هستند، آیه مباهله است: ﴿فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ﴾»

ج) ابن شهر آشوب از تفسیر ابی یوسف یعقوب بن سُفیان، از مالک بن انس، از نافع، نقل می‌کند که عبدالله بن عمر گفت: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ﴾؛ «أَمَرَ اللَّهُ الصَّحَابَةَ أَنْ يَخَافُوا اللَّهَ» ثُمَّ قَالَ: ﴿وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾ «يَعْنِي مَعَ مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ».^۴

بنابراین، سخن فخر رازی مبنی بر این که در روایات فرد معصومی برای امت خاتم، معرفتی نشده؛

۱. سیوطی، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ج ۲، ص ۶۰ و ثعلبی، الکشف و البیان (تفسیر ثعلبی)، ج ۳، ص ۱۶۳.

۲. «أخرج الترمذي و الحاكم و صحاه و ابن جرير و ابن المنذر و ابن مردويه و البيهقي في سننه من طرق عن أم سلمة رضي الله تعالى عنها قالت في بيتي نزلت ﴿إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ﴾ و في البيت فاطمة و علي و الحسن و الحسين فجلهم رسول الله ﷺ بكساء كان عليه ثم قال: هؤلاء أهل بيتي فأذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهيرا» (آلوسی، روح المعانی، ج ۱۱، ص ۱۹۵ و سیوطی، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، ج ۵، ص ۱۹۸).

۳. حویزی، تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۲۸۰.

۴. کفعمی، البلد الأمين، ص ۲۶۶.

۵. آل عمران: ۶۱.

۶. ابن شهر آشوب مازندرانی، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۹۲.

از اساس باطل است و مخالف با نصوص فراوانی است که دلالت دارند اهل بیت (علیهم السلام)، از هرگونه خطا و گناهی معصوم و مبرا هستند و نیز مخالف روایاتی است که می‌گویند فقط آنان مصداق صادقین هستند.

ششم. لزوم علم لدنی صادقان به قرآن

یکی از اوصاف قرآن، صدق است: ﴿وَ الَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَ صَدَّقَ بِهِ اُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ﴾^۱. مراد از «آوردن صدق»، آوردن قرآن یا به تعبیر دیگر، دین حق است و مراد از «تصدیق به آن»، ایمان آوردن به آن است و مراد از «کسی که آن را آورده»، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است.^۲ قرآن، صدق است؛ زیرا تنها کتابی است که تمام معارف آن، مطابق حق است و باطل در آن راه ندارد.

بنابراین، صادق مطلق و صادق کامل از نگاه قرآن، کسی است که دین اسلام را آن گونه که در لوح محفوظ است، علم داشته باشد؛ یعنی در مرحله نظری به تمام معارف و حقایق قرآنی علم داشته باشد؛ زیرا چنان که «گفتار»، کار زبان است، «افعال»، «احوال»، «اخلاق» و «علوم»، گفتار اعضا، جوارح و قلب است و صادق کامل، باید همه باورها و اعتقاداتش و برداشت‌هایش از معارف دینی و دستورات دینی را که به مردم تعلیم می‌دهد؛ همه مطابق واقع و حقیقت قرآن باشد تا در عقاید و معارف خود، صادق باشد و این جز از طریق علم لدنی، حاصل نمی‌شود. همچنین در مرحله عملی و اخلاقی، به تمام آنچه علم دارد، عمل کند؛ یعنی «صدق زبانی» خود را «تصدیق عملی» کند. به عبارت دیگر، قرآن مجسم یا قرآن ناطق باشد؛ زیرا از نگاه قرآن، صادق واقعی کسی است که به آنچه ایمان و اقرار دارد، در مقام عمل، پایبند باشد. و در حقیقت صادق کامل هم باید به قرآن علم لدنی داشته باشد و هم از عصمت بهره‌مند.

هفتم. لزوم امامت و ولایت داشتن صادقان

مصداق «صادقین»، همان صاحبان امر و والیان امور مسلمین هستند؛ زیرا اولاً، مصداق صادقان، معصومان (علیهم السلام)، هستند، و معیت بدون قید و شرط با آنان نیز بر این معنا، دلالت دارد؛ ثانیاً،

۱. زمر: ۳۳.

۲. طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱۷، ص ۳۹۴.

در واژه‌شناسی «مع» گفتیم که این واژه، بر نصرت مضاف الیه خود دلالت دارد و از طرفی، فعل امر «کونوا»، نیز بر وجوب این نصرت و معیت دلالت دارد. پس معیت با صادقان، به معنای وجوب نصرت معصومان در جهاد با دشمنان دین است و این امر جز با امامت و حاکمیت آنان، سازگار نیست. پس وجوب نصرت صادقان، بر امامت و ولایت آنان دلالت دارد؛ زیرا وجوب نصرت و اطاعت، فرع بر ولایت و امامت است و تا فرد، امامت و ولایت نداشته باشد، اطاعت و نصرتش واجب نمی‌شود. پس آنان، مُطاع و مؤمنان، مطیع هستند و اطاعت و معیت بدون قید و شرط، فقط از آن معصومان، یعنی پیامبر اکرم ﷺ و اولوا الامر ﷺ است: ﴿أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾^۱ بنابراین، صادقان، امام و ولی امر مسلمین هستند. لذا به سبب ولایتی که دارند، جهادی که با اذن ایشان باشد و فرمانده‌اش به حکم ایشان، نصب شده باشد؛ «جهاد فی سبیل الله» است؛ وگرنه «جهاد فی سبیل طاغوت»، خواهد بود. از این‌رو بر مردم واجب است با امام و ولی جامعه بیعت کنند؛ بدین معنا که فرد با بیعت با ولی، جان و مال خود را برای نصرت او و پیروی از او می‌فروشد و متعهد می‌شود ضمن اطاعت از او با جان و مالش از او حمایت کند.

علت انتخاب واژه صادق، از میان سایر واژگان و صفات معنوی برای حاکم جامعه اسلامی، با توجه به معانی که برای صدق بیان شد؛ روشن می‌شود؛ زیرا این واژه، جامع تمام اوصاف پسندیده است و به کامل در هر چیزی، اطلاق می‌شود. پس صادق، به‌طور مطلق، فقط بر انسان کامل، صدق می‌کند. به کار بردن وصف صادق، در آیه مذکور، در واقع بیان تعریف جامع و مانع، برای رهبران امت اسلام است؛ زیرا اول، آخر، ظاهر و باطن دین، «صدق» است و همه اعمال صالح، زیر مجموعه «صدق»، محسوب می‌شوند.

چنان که در آیه‌ای دیگر، ولی به وصف نماز و زکات-که از مهم‌ترین مصادیق صدق عملی است- معرفی می‌شود: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ ءَامَنُوا الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ وَ مَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ الَّذِينَ ءَامَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ﴾^۲ بنابراین، دین اسلام در صورتی بر سایر ادیان، غالب می‌شود که «حزب خداوند» باشد، و در صورتی حزب خداوند است که

۱. نساء: ۵۹.

۲. مائده: ۵۵-۵۶.

ولّی الله و رهبر صادق، در رأس امت اسلام حاکمیت داشته باشد. بر همین مبنا دانسته می شود که چرا تا زمان ظهور حضرت بقیة الله، این هدف دست نایافتنی است: چون محور دین حق، رهبر صادق و معصوم است که نزول نصرت الاهی و پیروزی بر دشمنان را به دنبال دارد: ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾^۱.

مهم ترین ویژگی، برای امامت و رهبری امت، «صدق عملی» است و تقیید حکم و جوب معیت و همراهی، بر وصف «صادقین»، به علّیت آن مشعر است؛ یعنی علت و جوب همراهی با صادقان، صدق آنان است؛ چون آنان مقتدا، الگو و قائد امت هستند و باید جلودار امت باشند. لذا باید در راه خداوند متعال پیشاپیش امت، حرکت کنند و از ایثار با ارزش ترین سرمایه های خود، یعنی جان و مالش در راه خدا، دریغ نکنند تا امت هم، به آنان اقتدا کند. بنابراین، جهاد مالی و جانی، بهترین معیار برای تشخیص رهبران الاهی از رهبران نفاق پیشه است. قرآن نیز وجود چنین افرادی را در جامعه، مصداق لطف پروردگار به مردم می داند، تا در مقابل خطرناک ترین دشمن اسلام، یعنی منافقان بایستند و مردم را به سعادت دنیوی و اخروی، هدایت کنند: ﴿وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يُشْهَدُ اللَّهُ عَلَى مَا فِي قَلْبِهِ وَ هُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ وَإِذَا تَوَلَّى سَعَىٰ فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَ يُهْلِكَ الْحَرْثَ وَ النَّسْلَ وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ ... وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَ اللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً وَ لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ﴾^۲. این آیات در ابتدا از رهبران منافق می گویند، مبنی بر این که اگر منافقان به حکومت برسند، موجب گسترش ظلم و فساد در زمین می شوند و در ادامه به رهبران صادق و صالح، یعنی امیر المؤمنین (علیه السلام) و جریان «لیله المیثت»، اشاره می کنند که دارای صدق عملی هستند و لذا جانشان را به جهت کسب

۱. توبه: ۳۳.

۲. «و از مردم کسی است که گفتارش در زندگی دنیا تو را به شگفت می آورد و خدا را بر آنچه در دل دارد، گواه می گیرد؛ در حالی که سرسخت ترین دشمنان است و چون به ولایت برسد، در زمین به راه افتد تا در آن فساد و کشت و نسل را نابود کند و خداوند فساد را دوست ندارد... و از مردم کس هست که جان خود را برای خشنودی خداوند می فروشد [مانند علی (علیه السلام) که در شب هجرت در جای پیامبر (صلی الله علیه و آله) خوابید]، و خداوند به بندگان دلسوز و مهربان است. ای کسانی که ایمان آورده اید! همگی در تسلیم و طاعت [خدا] درآید و پیروی از گام های شیطان نکنید، که او برای شما دشمنی آشکار است» (بقره: ۲۰۴-۲۰۸).

رضایت الاهی فروخته‌اند و وجود چنین رهبرانی، مصداق لطف پروردگار به امت است. از این رو در ادامه، مردم را به ورود به دژ و قلعه ولایت ایشان دعوت می‌کند که این کار موجب امنیت، صلح و آرامش امت می‌شود و امت را از پذیرش ولایت منافقان که به منزله تبعیت از گام‌های شیطان است؛ بر حذر می‌دارد.

لذا علت برخوردار شدن حضرت داوود علیه السلام از حکومت، حکمت و علم لدنی، صدق عملی‌اش، یعنی جهاد در راه خدا و قتل سران کفر، بوده است: ﴿وَقَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ وَءَاتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ وَ عَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ﴾ از طرفی سنت‌های الاهی، قابل تغییر و تبدیل نیستند. پس، از میان صحابه پیامبر اسلام، شایسته‌ترین فرد برای خلافت و اولین مصداق «صادقین»، امیرالمؤمنین بوده است؛ به سبب صدق عملی ایشان، یعنی جهاد مالی و جانی‌اش در راه خدا و به هلاکت رساندن سران کفر.

هشتم. لزوم همراهی با صادقان در امور مهم نظام اسلامی

واژه «مع»، چنان‌که ذکر شد، اقتضای جمع بودن در مکان یا زمان دارد و از طرفی معیت و همراهی جسمانی و همیشگی با صادقان ممکن نیست. بنابراین، مراد همراهی با آنان در جاهایی است که بقای جامعه اسلامی و دین خداوند، به آن بستگی داشته باشد؛ مانند جنگ، حج، نماز جمعه و تبلیغ دین: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَىٰ أَمْرٍ جَامِعٍ لَّمْ يَذْهَبُوا حَتَّىٰ يَسْتَأْذِنُوهُ﴾.^۱ مقصود از «امر جامع»، امری است که خود به خود، مردم را دور هم جمع می‌کند، تا درباره آن بیندیشند و مشورت کنند و سپس تصمیم بگیرند؛ مانند جنگ.^۲

بر این اساس، وظیفه مؤمنان در عصر حضور صادقان، شرکت در جنگ، نماز جماعت، نماز جمعه، حج و تبلیغ دین، با محوریت صادقان است و از طرفی، این تکلیف به عصر حضور منحصر نیست، بلکه در زمان غیبت آنان نیز این تکالیف باقی است؛ زیرا رعایت تقوا و تکلیف وجوبی معیت با صادقان، اطلاق دارد. و لذا در همه زمان‌ها و مکان‌ها تا قیامت، بر مکلفان واجب است؛ چنان‌که اجماع مسلمین است که خطابات قرآنی و تکالیف دینی در همه زمان‌ها و مکان‌ها، جاری و ساری

۱. بقره: ۲۵۱.

۲. نور: ۶۲.

۳. طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص ۲۳۱.

است. پس همان‌طور که در عصر حضور صادقان، اطاعت و معیت با نایبان و جانشینان خاص صادقان در امور دینی، اجتماعی، نظامی و سیاسی، واجب است؛ در عصر غیبت ایشان اطاعت از نایبان عام ایشان و معیت با آنان واجب و به منزله اطاعت و معیت با صادقان است. پس مهم‌ترین وظیفه منتظران که زمینه ساز ظهور امام مهدی علیه السلام می‌شود؛ همراهی با ولی فقیه و نصرت او در امور مهم عبادی، سیاسی و اجتماعی است که بقای نظام اسلامی به آن‌ها بستگی داشته باشد.

نتیجه

با تأمل در «آیه صادقین» و تفسیر قرآن به قرآن آن آیه، دانسته شد که در هر زمان، یک نفر از صادقین، بر کره زمین، حیات دارد. او از عصمت و علم لدنی برخوردار و در واقع، او امام و ولی امر مسلمین است و با توجه به آیه تطهیر و روایات خاصه و عامه، او از اهل بیت پیامبر ﷺ است و مذاهب اسلامی، مصداقی برای این فرد، سراغ ندارند، جز مذهب شیعه اثناعشری، و آن، حضرت مهدی ﷺ است که از عترت پیامبر ﷺ است. با توجه به این که حق از امت اسلام، خارج نیست؛ مدّعی امامیه ثابت می‌شود. پس وظیفه منتظران و یاران ایشان، آن است که تقوای الهی، پیشه سازند و به دستورهای کتاب آسمانی، عمل کنند و او را با مال و جان خود یاری دهند و مصاحب و همراه او در اموری باشند که بقای نظام اسلامی به آن بستگی دارد؛ مانند جهاد، حج، نماز جمعه و جماعات و تبلیغ دین و در زمان غیبت ایشان، این امور را با محوریت، نمایان عام ایشان، یعنی فقهای جامع الشرایط، انجام دهند.

منابع

قرآن کریم.

۱. ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم، *الغیبة للنعمانی*، بی نا، تهران، چاپ اول، ۱۳۹۷ق.
۲. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، *مناقب آل ابی طالب* (لابن شهر آشوب)، چاپ اول، قم، ۱۳۷۹ق.
۳. ابن فارس، احمد بن فارس، *معجم مقاییس اللغة*، چاپ اول، قم، ۱۴۰۴ق.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، چاپ سوم، بیروت، ۱۴۱۴ق.
۵. ابن عربی، محمد بن علی، *تفسیر ابن عربی* (تأویلات عبد الرزاق)، دار إحياء التراث العربي، ۲ جلدی، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۶. ابوالفتح رازی، حسین بن علی، *روض الجنان و روح الجنان في تفسير القرآن*، آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۲۰ جلدی، چاپ اول، مشهد مقدس، ۱۴۰۸ق.
۷. ثعلبی، احمد بن محمد، *الكشف و البیان المعروف بتفسیر الثعلبی*، دار إحياء التراث العربي، ۱۰ جلدی، چاپ اول، لبنان- بیروت، ۱۴۲۲ق.
۸. حویزی، عبدعلی بن جمعه، *تفسیر نور الثقلین*، اساعیلیان، ۵ جلدی، چاپ چهارم، قم، ۱۴۱۵ق.
۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *مفردات ألفاظ القرآن*، چاپ اول، بیروت، ۱۴۱۲ق.
۱۰. سلطان علی شاه، سلطان محمد بن حیدر، *بیان السعادة في مقامات العبادة*، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۴ جلدی، چاپ دوم، بیروت، ۱۴۰۸ق.
۱۱. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، *الدر المنثور في التفسیر بالمأثور*، کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته، قم، ۶ جلدی، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
۱۲. شیخ مفید محمد بن محمد، *تفسیر القرآن المجید*، تحقیق: سید محمد علی ایازی، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، قم، ۱۴۲۴ق.
۱۳. صادقی تهرانی، محمد، *الفرقان في تفسير القرآن بالقرآن و السنة*، فرهنگ اسلامی، ۳۰ جلدی، چاپ دوم، قم، ۱۴۰۶ق.
۱۴. طباطبایی، محمد حسین، *تفسیر المیزان، دفتر انتشارات اسلامی* (وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم)، ۲۰ جلدی، چاپ پنجم، ۱۳۷۴ش.
۱۵. عسکری، حسن بن عبدالله، *الفروق في اللغة*، بی نا، چاپ اول، بیروت، ۱۴۰۰ق.
۱۶. فخر رازی، محمد بن عمر، *التفسیر الکبیر* (مفاتیح الغیب)، دار إحياء التراث العربي، ۳۲ جلدی، چاپ سوم، بیروت، ۱۴۲۰ق.
۱۷. فراهیدی، خلیل بن احمد، *کتاب العين*، چاپ دوم، ۱۴۰۹ق.
۱۸. فیروز آبادی، محمد بن یعقوب، *القاموس المحيط*، چاپ اول، بیروت، ۱۴۱۵ق.
۱۹. قرطبی، محمد بن احمد، *الجامع لأحكام القرآن*، ناصر خسرو، ۲۰ جلدی، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۴ش.

۲۰. قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، *تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب*، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. سازمان چاپ و انتشارات، ۱۴ جلدی، چاپ اول، ۱۳۶۸ ش.
۲۱. قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر القمی*، دار الكتاب، ۲ جلدی، چاپ سوم، قم، ۱۳۶۳ ش.
۲۲. کفعمی، ابراهیم بن علی عاملی، *البلد الامین و الدرع الحصین*، چاپ اول، بیروت، ۱۴۱۸ ق.
۲۳. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی (ط - الإسلامية)*، چاپ چهارم، تهران، ۱۴۰۷ ق.
۲۴. مصطفوی، حسن، *تفسیر روشن*، مرکز نشر کتاب، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۰ ش.
۲۵. منسوب به جعفر بن محمد، امام ششم علیه السلام، *مصباح الشریعة*، ترجمه مصطفوی، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۰ ش.
۲۶. نظام الاعرج، حسن بن محمد، *تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان*، دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون، ۶ جلدی، چاپ اول، بیروت، ۱۴۱۶ ق.